

این‌قندپارسی

گفت‌وگو با دکتر اظهر دهلوی و دکتر آذرمیدخت صفوی،

استادان زبان و ادبیات فارسی در هند

خلیفه: در خدمت استادان عزیز، آقای دکتر اظهر دهلوی و خانم آذرمیدخت صفوی از استادان زبان و ادبیات فارسی در هند هستیم. بحث دربارهٔ وضعیت زبان و ادبیات فارسی در هند است و در این زمینه با استادان گرامی گفت‌وگو خواهیم کرد. پیش از آغاز بحث، از دو استاد بزرگوار تقاضا می‌کنم دربارهٔ خودشان و نیز کارهای علمی - پژوهشی‌ای که انجام داده‌اند و یا بناست انجام دهند، توضیحاتی بفرمایند.

دکتر صفوی: خدمت استادان گرامی و نیز دوستان عزیز ایرانی سلام عرض می‌کنم. بنده، آذرمیدخت صفوی، از دانشگاه اسلامی علیگر هستم، که از دانشگاه‌های معروف و برجستهٔ هند است. من در این دانشگاه زبان و ادبیات فارسی درس می‌دهم. همچنین رئیس مرکز تحقیقات فارسی - که اتفاقاً خود آن را بنا نهاده‌ام - هستم. این مرکز در دانشگاه اسلامی علیگر قرار دارد و یکی از بخش‌های مهم این دانشگاه محسوب می‌شود. در این مرکز، غیر از زبان و ادب فارسی، کارهای تحقیقی بین‌رشته‌ای در حوزه‌هایی مثل تاریخ، فلسفه، طب، بازرگانی و غیره انجام می‌شود؛ چرا که به عقیدهٔ من، در عصر حاضر، ما غیر از شعر و ادب به چیزهای دیگری نیز نیازمندیم. بنابراین برای گسترش زبان و ادب فارسی، لازم دانستم مرکزی بنا نهادم که غیر از حوزهٔ مذکور، به پژوهش‌های بین‌رشته‌ای نیز بپردازد. در زبان فارسی اطلاعات بسیار زیادی وجود دارد، از جمله اطلاعاتی دربارهٔ تاریخ هند، طب، فلسفه، عرفان، فن معماری و موسیقی. زبان فارسی تقریباً هشتصد سال زبان رسمی کشور هند و زبان ارتباطی بین مردم و زبان شهری‌ها بوده است، بنابراین بسیاری از اصطلاحات دربارهٔ همهٔ جنبه‌های زندگی بشری، در زبان فارسی وجود دارد و از آنجا که بسیاری از متخصصان این حوزه‌ها زبان فارسی نمی‌دانند، لازم بود مرکزی دایر شود و اطلاعاتی را که در کتاب‌های تاریخی فارسی، نظیر تاریخ فیروزشاهی، طبقات ناصری، و کتب تاریخی

اشاره

نفوذ زبان و ادبیات فارسی در هند بر کسی پوشیده نیست. رئیس مرکز تحقیقات فارسی در هند، خانم دکتر آذرمیدخت صفوی و آقای دکتر اظهر دهلوی، دبیر کل انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی هند، طرف گفت‌وگوی کتاب ماه ادبیات هستند و با ایشان دربارهٔ جایگاه و اهمیت زبان و ادبیات فارسی در هند و وضعیت آموزش زبان فارسی در هند گفت‌وگو کرده‌ایم. آنچه می‌خوانید، مباحث مطرح شده در این گفت‌وگوست.



دکتر اظهر دهلوی

همین‌طور است؛ با وجود اینکه هندی‌ها اهل سفر بوده‌اند، سفرنامه بین آنها رواج نداشته است؛ حال آنکه در فارسی، بیش از هزاران هزار سفرنامه نوشته شده است. تاریخ‌نگاری را نیز هندی‌ها رواج ندادند و این نوع نوشتار، از دوره اکبرشاه رایج شده و بسیاری از این نوشته‌ها ترجمه می‌شده است. زبان فارسی در هند نوعی تفاهم و نزدیکی ایجاد کرد. برخی از مورخان بر این باورند که زبان فارسی، زبان دولتی بوده است. در اینکه زبان فارسی زبان دولتی بوده است و دولت‌مردان در رواج آن کوشیده‌اند، شکی نیست؛ اما بیش از همه، صوفیان و مبلغان بودند که این زبان را رواج دادند.

زبان فارسی، در واقع زبان رابطه‌ای محسوب می‌شود و بین شرق و غرب و شمال و جنوب هند پیوند برقرار می‌کرده است. آن زمان، هند به بخش‌های مختلفی تقسیم شده بود و در هر بخش راجه‌ای حکومت می‌کرد. ارتباط بین این راجه‌ها، به زبان فارسی بود. برای همین است که امروز می‌بینیم کتابخانه‌های موجود در هند، پر از نسخه‌های خطی و نیز اسناد و مدارک به زبان فارسی است. در آرشو ملی دهلی، یک میلیون سند و مدرک به زبان فارسی، متعلق به دوره تسلط انگلیسی‌ها موجود است. نکته جالب این است که نایب السلطنه دولت انگلیس به زبان فارسی به دالای لامای تبت نامه می‌نوشته و دالای لامای تبت نیز به فارسی پاسخ می‌داده است. نکته دیگری که باید به آن توجه داشته باشیم، این است که سیستم دانشگاهی هند از ایران قدیم‌تر است. حدود ۱۲۵ سال است که ما در هند دانشگاه داریم و از همان روزهای آغازین، در قدیم‌ترین دانشگاه‌های هند، نظیر دانشگاه کلکته، زبان فارسی بوده است و هم‌اکنون نیز در میان ۳۵۰ دانشگاه هند، ۴۰ دانشگاه دارای شعبه فارسی است و این مقدار، مجموعه‌ای بزرگ محسوب می‌شود. همچنین تقریباً بیش از هزار پایان‌نامه به انگلیسی درباره زبان و ادبیات فارسی نوشته شده و موجود است. البته هم‌اکنون مسئولیت ما دو برابر شده است؛ چرا که ضمن حفظ این میراث گرانبها، باید با دوستان ایرانی درباره انتقال این میراث ارزشمند به نسل‌های آینده هم‌فکری نماییم.

خليفة: شما به سابقه حضور زبان و ادب فارسی در هند اشاره

بسیار مهمی که در زمان اکبرشاه نوشته شده است، مثل آیین اکبری و اکبرنامه، به زبان‌های دیگر ترجمه شود.

خليفة: پس بنا بر این، در کشور هند از منابع فارسی، به عنوان منابعی برای شناخت تاریخ خود کشور هند نیز می‌توان استفاده کرد.

دکتر صفوی: بله؛ اگر کسی در هند بخواهد به تاریخ و فرهنگ خود به طور کامل احاطه داشته باشد، باید منابع فارسی را نیز مطالعه نماید؛ بنابراین لازم است اطلاعات این منابع استخراج شود و در اختیار مردم عادی قرار گیرد. حقیقت این است که فارسی، خزانه اطلاعات راجع به سرزمین هند و مردم هند و فرهنگ کشور هند است.

دکتر اظهر دهلوی: بنده اظهر دهلوی، استاد بازنشسته از دانشگاه جواهر لعل نهرو و اکنون دبیرکل انجمن استادان فارسی سراسر هند هستم. نقشی که زبان فارسی در هند ایفا کرده، در جهان بی‌نظیر است؛ از این نظر که معمولاً زبان‌ها تفرقه‌ای ایجاد می‌کنند؛ همچنان که زبان انگلیسی در هند موجب شد که در ۱۵۰ سال گذشته، میان هندوها و مسلمان‌ها تفرقه ایجاد شود؛ در صورتی که زبان فارسی هشت و نیم قرن در سراسر هند حکم‌فرما بوده است، از مهم‌ترین عوامل پیوستگی مردم هند به شمار می‌آید. فارسی برای ما هندی‌ها فقط یک زبان نیست؛ بلکه فرهنگی بزرگ و وسیع و عمیق است و هیچ یک از شوون زندگی ما هندی‌ها نبوده است که متأثر از زبان فارسی نباشد. نزدیکی هندوها و مسلمان‌ها، به واسطه زبان فارسی بوده است. در حوزه ادبیات هم تفوق زبان فارسی کاملاً چشمگیر است. زبان سنسکریت با وجود همه قدمت و عظمتش، عاری از سرمایه‌های زبان فارسی است؛ مثلاً ملفوظات ادب و مکتوبات ادبی‌ای که بین شیخ طریقت و مریدش وجود داشته است، در زبان سنسکریت مشاهده نمی‌شود؛ در صورتی که در زبان فارسی ملفوظات ادب فراوان است و زبان فارسی آن را حفظ کرده است. اگرچه شاید این ملفوظات از نظر تاریخی، کاملاً درست نباشند و با اغراق آمیخته باشند، اما آنچه اهمیت دارد، ارزش این آثار در تاریخ‌نگاری اجتماعی امروز است. نکته دیگر اینکه، مکتوبات ادب که در آغاز در زبان سنسکریت و دیگر زبان‌های هندی وجود نداشته، بعدها رواج یافته است؛ یعنی صوفیان و نویسندگان بزرگ، در مکاتیب خود درباره مسائلی که در روزگار خود وجود داشته است، چیزهایی می‌نوشته‌اند؛ مثلاً شیخ یحیی منباری، از صوفیان بزرگ سرزمین هند، دارای مکتوباتی است که چاپ شده است، و یا شیخ مجدد درباره وحدت وجود و وحدت شهود مطالب زیادی نوشته است. در دوره اخیر هم غالب دهلوی مکتوب‌نگاری فارسی به فارسی را رواج داده است. غالب با وجود اینکه امروزه در سراسر جهان به عنوان شاعر اردو زبان شناخته شده است، خودش می‌گوید: «فارسی بین، تا بیینی نقش‌های رنگ رنگ/ بگذر از اردو که بی رنگ من است»، یعنی اصلاً به شعرهای اردوی خود افتخار نمی‌کند. درباره سفرنامه هم



دکتر آذرمدخت صفوی

نهاد و از همان روز اول، در این دانشگاه زبان فارسی تدریس می‌شد. من به چشم خود دیدم که پدر تاگور از شدت علاقه‌ای که به زبان فارسی و خصوصاً شعر حافظ داشت، روی زنگوله عبادت خود، این شعر حافظ را کنده‌کاری کرده بود:

مرا در منزل جانان چه امن و عیش چون هر دم
جرس فریاد می‌دارد که بر بندید محمل‌ها

زمانی هم که در بستر مرگ بود، گفت این غزل حافظ را برای او بخوانند. خلاصه اینکه فارسی در زمان تسلط انگلیسی‌ها هم هنوز به طور کامل رونق خود را از دست نداده بود و بسیاری از خبرها در بنگال به زبان فارسی چاپ می‌شد.

اجرای موهنرای، که یکی از معماران رستاخیز ادبی هند بود، کتاب خود، تحفة الموحدين را به فارسی نوشت. بنابراین چنان نیست که از همان آغاز ورود انگلیسی‌ها به هند، زبان فارسی رونق و جایگاه خود را از دست داشته باشد؛ بلکه تا صد سال پس از آن نیز زبان فارسی همچنان جایگاه خود را حفظ نمود. هم‌اکنون نیز عرض من این است که ما نباید گمان کنیم زبان فارسی به طور کامل از هند رخت بر بسته است. دانشگاه‌ها و مراکز مختلف علمی در هند، به تحقیق در حوزه زبان و ادب فارسی مشغولند و در کتابخانه‌های خدابخش و پتنه، نسخه‌های خطی بسیار معتبری به فارسی موجود است. در کتابخانه رامپور نیز، که از مراکز مهم شعر و ادب فارسی است، نسخه‌های فارسی زیادی وجود دارد. در این میان، آنچه ضرورت دارد، این است که ما استادان زبان فارسی در هند، با کمک و همکاری دولت ایران و نیز استادان گرامری ایرانی، زمینه‌های لازم را برای رواج بیشتر زبان فارسی فراهم آوریم. خوشبختانه استادان ایرانی، همیشه ما را تشویق می‌کنند و در برگزاری سمینارها و نیز مرتب کردن کتاب‌های مختلف برای دانشجویان، ما را یاری می‌نمایند؛ البته این کوشش‌ها کافی نیست و به نظر من، برای تحقق این هدف تلاش بیشتری لازم است؛ چرا که زبان فارسی چیزی نیست که ما به راحتی آن را از دست بدهیم. فرهنگ و تاریخ ما مقید به فارسی است و فراموشی زبان فارسی به منزله فراموشی تاریخ و فرهنگ هند است.

حال سؤالی که پیش می‌آید، این است که چگونه نسل حاضر را به آموزش زبان فارسی راغب نماییم؟ همان‌گونه که مستحضر هستید، نسل حاضر بیشتر سراغ رشته‌هایی مثل کامپیوتر و مهندسی و پزشکی و غیره می‌روند و شعر و ادب برای آنها در حاشیه است. البته در همه جای دنیا همین‌طور است. متأسفانه اخلاق و کردار و فکر مردم، به دلیل دوری از شعر و ادبیات، بسیار ضربه خورده است. امروزه متأسفانه مردم دیگر شعر و ادبیات و مثلاً سعدی را نمی‌خوانند. سعدی که می‌فرماید: «مدارای دهقان کند بهر خویش / که مزدور خوشدل کند کار بیش» همان‌گونه که اطلاع دارید، سعدی، با وجود اینکه در محیط و فضایی بسیار رعب‌ناک و پُرفشار می‌زیسته، آثار زیادی پدید آورده است. سعدی اگر چه بوستان را به نام ابوبکر بن زنگی نموده، اما قصیده‌گویان دوره سلجوقی را نصیحت می‌کند و

فرمودید. می‌خواهم دربارهٔ ورود انگلیسی‌ها به هند و اتفاقی که در آن دوره افتاد، یعنی مواجهه و برخورد زبان و ادبیات فارسی در جامعهٔ هند با انگلیسی‌های تازه‌وارد، توضیحاتی بفرمایید.

دکتر صفوی: وقتی که انگلیسی‌ها به هند آمدند، کمپانی هند شرقی فعالیت‌هایی در پیش گرفت تا فارسی را کمی عقب بنشانند و زبان‌های محلی هند و مثلاً اردو را رواج دهد. تا آن زمان، دهلی به دلیل حضور سلاطین گورکانی، یکی از مهم‌ترین مراکز زبان فارسی بود. وقتی مرکز شعر و ادب دهلی به سستی گرایید و برچیده شد، مرکز دیگری در کلنهو تأسیس گردید و جای دهلی را گرفت. نوابان کلنهو، که بسیاری از آنها شیعه بودند و به زبان فارسی علاقه داشتند، متصدیان و امرای دربار خود را مجبور کردند که زبان فارسی را رواج دهند. بدین ترتیب، با برچیده شدن مرکز دهلی، مرکز فارسی دیگری به وجود آمد که به مرکز یا دبستان کلنهو معروف است.

پس از استحکام دولت انگلیس در قرن نوزدهم میلادی در هند، این دولت تلاش زیادی برای کنار زدن زبان فارسی به کار گرفت. در این زمان تسلط دولت انگلیس بر هند بسیار مستحکم شده بود. در ۱۸۵۷ م. هم اولین جنگ آزادی هند هم رخ داده بود و غالب هم همهٔ اینها را دیده؛ اما با وجود تمام این تلاش‌ها، هیچ کس در آن روزگار زبان فارسی را کنار ننهاده. در همان زمان، می‌بینیم که یک شاعر پنجابی (بیغم بیراگی) که هندو هم بود، در پیروی از مولانا جلال‌الدین محمد بلخی مثنوی می‌سراید. حقیقت این است که این افراد، عاشق زبان فارسی بوده‌اند. البته فراموش نکنیم که بعد از استقلال یافتن هند، شخصیت‌های برجسته‌ای چون جواهر لعل نهرو، نخست‌وزیر هند، و نیز تاگور به حمایت از زبان فارسی برخاستند. جواهر لعل نهرو به ایرانیان و زبان فارسی علاقه زیادی داشت و در کتاب معروف خود با نام کشف هند گفته است بین هیچ ملت و هیچ کشوری، روابط و پیوند دیرینه و ناگسستنی‌ای که بین ایران و هند وجود دارد، وجود نداشته است. تاگور نیز زمانی که انگلیسی‌ها در هند حضور داشتند، به ایران آمد و نشان‌های زیادی از جانب دولت ایران دریافت کرد. پدر تاگور نیز دانشگاه ویشواپرتی را در بنگال بنا

می‌گوید:

چه حاجت که نه کرسی آسمان
نهی زیر پای قزل‌ارسلان
مگو پای عزت بر افلاک نه
بگو روی اخلاص بر خاک نه

جوانان امروزی باید متوجه باشند که ما آثار این بزرگان را نه فقط برای آموختن شعر و ادب، بلکه برای آموختن اصول زندگی و ایجاد کردن جامعه‌ای سالم و بشردوست و مسالمت آمیز می‌خوانیم. افکار سعدی در روزگار خویش، افکاری کاملاً دموکراتیک بوده است:

رعیت چو بیخند و سلطان درخت
درخت ای پسر باشد از بیخ سخت

سعدی در این بیت می‌گوید که عامه مردم مهم‌تر از سلطان است و این فکر در آن روزگار کاملاً مترقی بوده است و دموکراسی غیر از این چیزی نیست.

ما باید برای کسانی که فارسی می‌خوانند، دوره‌ها و کلاس‌های شغل‌محور ایجاد نماییم تا وقتی دانشجوی زبان فارسی فارغ‌التحصیل می‌شود، وارد بازار کار شود. الآن مناسبات سیاسی بین ایران و هند بسیار زیاد شده است و اگر جوانان هندی فارسی بیاموزند، می‌توانند برای کشور هند بسیار کارآمد باشند. البته در این مورد خاص، نیازمند به استادان ایرانی هستیم تا واژگان تخصصی رشته‌هایی مثل بازرگانی و حقوق را به دانشجویان هندی بیاموزند. همچنین نیازمند کتاب‌هایی هستیم که اصطلاحات این حوزه‌ها را در بر داشته باشند. همچنین باید استنادی باشند که به طور سیار، از یک شهر به شهر دیگر و از یک دانشکده به دانشکده دیگر بروند؛ چرا که مراکز آموزش زبان فارسی در هند فقط مختص شهرهای بزرگی مثل دهلی و علیگر نیست؛ در شهرهای کوچک نیز این مراکز وجود دارند. متأسفانه مراکز بزرگ آموزش فارسی، اخیراً کمی در این زمینه عقب‌نشسته‌اند. البته در انجمنی که ما دایر کرده‌ایم و بنده رئیس آن هستیم، کوشش‌های زیادی به عمل آمده است؛ از جمله اینکه ما همایش‌هایی در شهرهای کوچک که هیچ وقت دارای بخش‌های فارسی نبوده‌اند، برگزار کرده‌ایم؛ مثلاً آقای دکتر اظهار دهلوی همایش‌هایی در شهرهای بیجاپور، مرشدآباد و... برگزار کرده‌اند. البته شایان ذکر است که اگرچه در این شهرها بخش فارسی وجود نداشت، اما مردم این مناطق از گذشته به فرهنگ فارسی کاملاً آشنا بودند و ما سعی کردیم با احیای زبان فارسی در این مناطق، این ذوق و شوق و جنبش برای آموزش زبان فارسی را مجدداً بین مردم ایجاد نماییم. حقیقت این است که سرنوشت آینده ما به دست نسل جوان است و ما باید این نسل را به آموزش زبان فارسی راغب نماییم. متأسفانه خیلی از دانشجویانی که امروزه به سراغ این رشته می‌آیند، تصور می‌کنند این رشته از اهمیت چندانی برخوردار نیست. من همیشه در کلاس‌هایم به دانشجویانم توصیه می‌کنم که هیچ وقت از اینکه ادبیات فارسی می‌خوانند، احساس شرمندگی نکنند. ادبیات، ریشه زندگی انسان است و آموختن

ادبیات برای همه لازم است.

ما باید برای کسانی که به زبان فارسی علاقه دارند، دوره‌های زبان‌آموزی مختصر برگزار کنیم و دست‌کم الفبای فارسی را به آنها بیاموزیم تا در ادامه، اگر تمایل داشتند، دوره‌های پیشرفته آموزش زبان فارسی را بگذرانند. یکی از کارهای مهمی که در این زمینه انجام شده است، کتاب‌های آموزش زبان فارسی برای غیر فارسی‌زبانان است، که آقای صفار مقدم آن را تألیف نموده‌اند. آقای دکتر پورنامداریان نیز کتاب ارزشمندی در همین زمینه تألیف کرده‌اند. ما برای گسترش زبان فارسی، به این نوع کتاب‌ها بسیار نیازمندیم. همچنین به کارگاه‌هایی نیاز داریم که دانشجویان بتوانند در آنجا حضور یابند و زبان فارسی بیاموزند. اگر ما بخواهیم زبان فارسی در هند برقرار باشد و روز به روز گسترش یابد، باید این مقدمات را فراهم آوریم. خیلی از اسم‌های ما به زبان فارسی است، مثل ناهید و برخی از واژگان فارسی چنان در زبان‌های محلی هند جای‌گزین شده‌اند که هیچ معادل دیگری در زبان‌های محلی برای آنها وجود ندارد؛ مثلاً واژه‌هایی مثل «سبب» و «امرو» هیچ معادل دیگری در هندی یا اردو (که خودش بجه فارسی است) ندارند و به همین صورت در زبان هندی استفاده می‌شوند. زبان اردو نیز همین‌طور است و همان‌گونه که می‌دانید، از شاخه‌های زبان فارسی است و اگر زبان فارسی را کنار بگذاریم، زبان اردو نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. در زبان‌های بنگالی، پنجابی، مراتی، تامیل و خود زبان هندی نیز واژه‌های فارسی زیادی وجود دارد که هم‌اکنون در این زبان‌ها مستعمل هستند؛ خصوصاً واژه‌هایی که به سمت‌ها و مشاغل دلالت دارند و نیز واژه‌های حقوقی فارسی در این زبان‌ها فراوان است. جالب است بدانید «بیع‌نامه»، که از فارسی به هند آمده است، امروز نیز به همین نام معروف است و حتی برخی بیع‌نامه‌ها به فارسی نوشته می‌شد و فراوان پیش آمده است که این بیع‌نامه‌ها را نزد من می‌آوردند و از من می‌خواهند آنها را ترجمه کنم.

ما باید به نقش زبان فارسی در هند توجه نماییم و دیگران را نیز به این امر آگاه‌سازیم؛ البته باید بپذیریم که بخشی از علل نادیده انگاشتن این نقش، به خود ما و سهل‌انگاری و تنبلی ما بازمی‌گردد. نشان دادن نقش زبان فارسی در زندگی عادی مردم، مسئله مهمی است که باید به آن توجه نماییم.

خلیفه: همان‌گونه که مستحضر هستیید، زبان فارسی در دوره صفوی در هند رواج گسترده‌ای یافت؛ تا به آنجا که بسیاری از شاعران ایرانی به هند مهاجرت کردند و آثار زیادی خلق نمودند. از آن دوره به بعد، در هند کتاب‌های زیادی توسط خود هندی‌ها، خصوصاً در حوزه فرهنگ‌نویسی و دستور زبان تألیف گردید. اگر ممکن است، در این زمینه نیز توضیحاتی بفرمایید.

دکتر اظهار دهلوی: ایرانی‌ها وقتی به حضور زبان فارسی در هند نظر می‌کنند، گمان می‌کنند این مسئله مربوط به قرن شانزدهم



است؛ از این لحاظ که در قرن شانزدهم، مرکز فارسی از ایران و افغانستان به هند انتقال یافته بود و همین انتقال سبب شد سبک هندی به عنوان نهضتی ادبی در سراسر جهان فارسی حضور یابد. بیدل دهلوی، که از بزرگ‌ترین شاعران این سبک است، می‌گوید:

سیه‌چوری به دست آن نگاری
به شاخ صندلین پیچیده ماری

اگرچه در این بیت واژگان هندی به کار رفته است، به دلیل حضور تشبیه و استعاره، فقط یک فرد آشنا به زبان فارسی می‌تواند مفهوم بیت را دریابد. «چور»، واژه هندی به معنی «النگو» است. «صندل» نیز چوبی سیاه‌رنگ است و چون پوست هندی‌ها تیره است، بیدل از واژه «صندل» استفاده کرده و مقصود او این است که «النگوی سیاه در دست معشوق من به گونه‌ای است که گویی دور شاخه درخت صندل مار پیچیده باشد».

ملک قمی، که از شاعران معروف هندی است، زمانی این شعر را برای پادشاه بیجاپور خواند:

رفتم که خار از پا کشم، محمل نهران شد از نظر
یک لحظه غافل گشتم و صدساله را هم دور شد

پادشاه گفت من باید همه خزانه‌ام را در ازای این یک بیت بدهم و دیگر چیزی برای بخشیدن به بیت دوم ندارم، پس بیت دوم را نخوان! درباره نظیری هم گفته‌اند که استان دار گجرات عبدالرحیم خان خانان ۱۰۰ هزار روپیه در برابر نظیری قرار داد و نظیری هم گفت من در طول زندگی‌ام ۱۰۰ هزار روپیه یک جا ندیده‌ام و اکنون در برابر شماست که این همه پول می‌بینم. عبدالرحیم خان خانان هم دستور داد که همه آن پول را به نظیری ببخشند.

امروز هم زبان فارسی قادر است نقش خود را به گونه دیگری در هند ایفا کند. مهاتما بودا گفته است انسان با رعایت پنج اصل می‌تواند زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشد و این اصول در زبان فارسی وجود دارد. اگر ملت‌ها شناخت خوبی از یکدیگر داشته باشند، می‌توانند به خوبی در کنار هم زندگی کنند. در زمان اکبرشاه، زبان فارسی به درخواست تودرمل، وزیر دارایی اکبرشاه، زبان رسمی دولت هند شد. فارسی، میراث مشترک ایرانی‌ها و هندی‌هاست و باید به خوبی از آن محافظت کرد.

خلیفه: در هند، زبان و ادبیات فارسی طرفداران زیادی دارد؛ از این طرف در ایران نیز همیشه به هند و تفکر و اندیشه هندی توجه ویژه‌ای شده است و ایرانیان تفکر و اندیشه هندی را در مرتبه بالایی می‌دانند و همین مسئله، یعنی پیوند خوردن دو ملیت با تفکر و اندیشه‌ای عمیق، مسئله‌ای درخور تأمل است.

صفوی: ما نباید نقش پنجه تنتره را در این میان فراموش کنیم. وزیر انوشیروان، برزویه طیب، در آن روزگار به هند رفت و در آنجا به او گفتند در هند درختی وجود دارد که اگر یک برگ یا میوه آن را بخوری، جاودانه می‌شوی. برزویه به جست‌وجوی این درخت رفت و

چیزی به دست نیاورد. در نهایت، درویشی هندی به او گفت که آنچه تو در جست‌وجوی آنی، علم است. بعد از آن بود که برزویه طیب پنجه تنتره را به ایران آورد و این کتاب به پهلوی و فارسی و بعد هم به عربی و زبان‌های دیگر ترجمه شد.

برخی از مورخین می‌گویند که ریشه ایرانی‌ها و هندی‌ها یکی بوده است و هر دو از اقوام آریایی بوده‌اند. به نظر من، این نظریه درست است. من متوجه شده‌ام که وضع مزاجی ایرانی‌ها و هندی‌ها بسیار نزدیک به هم است. با ورود محمود غزنوی به هند، سربازان ایرانی نیز به همراه خانواده خود به هند آمدند و بسیاری از آنها بعدها دیگر به ایران بازنگشتند و در هند مستقر شدند. بنابراین در دوره غزنوی نیز این نزدیکی و پیوند مجدداً برقرار گردید. ابوالفرج رونی و مسعود سعد سلمان، که هر دو متعلق به دوره غزنوی هستند، در پنجاب اقامت گزیدند.

از زمان ورود محمود غزنوی به هند، فارسی در هند پاگیر شد. به گمان من، بسیاری از ایرانی‌هایی که به هند آمدند، حقیقتاً به هند عشق می‌ورزیدند و این در سفرنامه‌ها و برخی شعرها کاملاً مشهود است. به قول کلیم کاشانی، «تا نیامد سوی هندستان حنا رنگین نشد». در دوره صفوی، دارالخلافه فارسی، هند بود و در اصفهان، که دارالخلافه صفویان بود، بیشتر زبان ترکی رایج بود. ایرانیانی که آن زمان به هند رفتند، وضعیت زیستی و مزاجی خود را به هندی‌ها بسیار نزدیک دیدند. ما هندی‌ها نیز مثل شما ایرانی‌ها احساساتی هستیم؛ مثل شما زود عصبانی می‌شویم و بسیار اثرپذیر از طبیعت هستیم. همه اینها در کنار یکدیگر سبب شده است که ایرانی‌ها قدردان هندی‌ها و هندی‌ها نیز قدردان ایرانی‌ها باشند. این دوستی و آشنایی و ارتباط قوی، که امروزه نیز وجود دارد، اساس و ریشه‌اش در وهله اول، مربوط به وضعیت مزاجی و در مرتبه‌های بعدی، مربوط به مسائل سیاسی و اجتماعی است.

خلیفه: به نظر شما ورود محمود غزنوی به هند که به هر حال برای اشغال هند آمده بود تا چه اندازه در نزدیکی هندی‌ها و ایرانی‌ها نقش داشته است؟ تصور مردم هند در این باره چیست؟
دکتر صفوی: به نظر ما، که استادان زبان و ادبیات فارسی هستیم، ورود محمود غزنوی به هند نعمتی برای ما هندی‌ها محسوب می‌شود؛ چرا که ورود محمود به هند، در حقیقت ورود زبان فارسی به هند است. اگرچه هدف محمود از آمدن به هند، غارت و تاراج این سرزمین بود، اما نتیجه مثبت این حمله، ورود زبان فارسی به هند بود؛ البته ما نظر نیکویی درباره محمود غزنوی نداریم؛ چرا که به قصد غارت و تاراج به هند آمده بود؛ اما از نتایج ناخواسته و غیرمترقبه این حمله، ورود زبان فارسی به هند است که اتفاقی کاملاً مثبت بود. سلاطین دهلی در آن روزگار، یعنی تغلق‌ها، لودی‌ها، خلجی‌ها، سیدان و غلامان، که به مجموعه دوران حکومت آنها دوره سلطنت می‌گوییم و در قرن دهم و یازدهم میلادی حکومت می‌کردند، همگی عاشق زبان فارسی بودند. بعد از آنها هم گورکانیان

به روی کار آمدند و آنها نیز به واقع عاشق هند شدند و هند نیز عاشق گورکانیان شد. دوره گورکانیان در حقیقت دوره اعتلای زبان فارسی است. حضور بابر و همایون و اکبرشاه، عمده‌ترین تأثیر را در رشد زبان فارسی در هند داشت. خدمات اکبرشاه و نیز وزیر معروفش ابوالفضل به زبان فارسی، وصف‌ناپذیر است. در کتاب کاروان هند، تألیف احمد گلچین معانی، حضور شاعران ایرانی در هند به طور مفصل بررسی شده است؛ با وجود این، باز هم شاعرانی را داریم که در هند حضور داشته‌اند و نامشان در هیچ کدام از این مجموعه‌ها نیامده است.

بسیاری از ایرانیانی که به هند رفته‌اند، در سفرنامه‌های خود هند را به نیکویی توصیف کرده‌اند. مثلاً عارف ایگی، از شاعران معروف آن دوره، بعد از بازگشت از هند، در سفرنامه خود نوشت: «چون به هند رفتم، کشوری دیدم سرسبز و شاداب و آبادان. کسی با کسی کاری ندارد و هر طور که خواهد، زندگی را به سر کند».

بنابراین کسانی که به هند می‌آمدند، آنجا را کشوری آباد و آزاد می‌دیدند و چون پادشاهان گورکانی اهل شعر و ادب بودند، شاعران ایرانی را مورد توجه قرار می‌دادند و همین مسئله سبب گردید شاعران زیادی به هند بیایند و در آنجا ساکن شوند.

خلیفه: استاد اگر ممکن است، درباره وضعیت کنونی زبان و ادبیات فارسی در هند و نیز راهکارهایی که برای اعتلای این زبان در هند و نیز روشن و پُرفروغ ماندن چراغ زبان فارسی وجود دارد، توضیحات لازم را بیان نمایید.

دکتر صفوی: بخشی از وظایفی که در این حوزه وجود دارد، مربوط به استادان زبان و ادبیات فارسی است. استادان زبان و ادبیات فارسی باید نسخه‌های خطی فارسی موجود در هند را معرفی نمایند. در هند، نه تنها در کتابخانه‌های دولتی، در کتابخانه‌های شخصی نیز نسخه‌های خطی فارسی موجود است و ما در وهله اول باید فهرستی مفصل از این نسخه‌ها تهیه نماییم. وضع نسخه، موضوع نسخه و زمان نسخه و اطلاعاتی که در آن موجود است، باید فهرست شود و در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد. متأسفانه بسیاری از این نسخه‌ها تا کنون فهرست نشده و تهیه فهرست این نسخه‌ها مهم‌ترین کاری است که باید انجام شود. در مرتبه دوم باید پروژه‌های مختلفی برای تدوین و تصحیح و چاپ این نسخه‌ها طرح و اجرا نماییم. همچنین آموزش ما نباید منحصر به ادبیات کلاسیک و چیزهایی مثل تاریخ ادبیات و دستور زبان باشد و ما باید دست کم هر دو سال یک بار، برنامه‌های درسی را تغییر دهیم. حقیقت این است که معطوف شدن به ادبیات کلاسیک، دانشجو را خسته می‌کند و ما باید در پی گنجاندن مواد درسی جدید باشیم، و در این زمینه نیازمند همکاری استادان ایرانی و هندی هستیم. زبان فارسی‌ای که در نثرهای کلاسیک ما وجود دارد، مخصوص هند است و مختصات آن با نثرهای کلاسیک ایرانی فرق دارد. بنابراین باید متخصصانی که به این نثر آشنایی دارند، به آموزش آن بپردازند. حقیقت این است که نثر بیدل در چهار عنصر با نثر فارسی کاملاً فرق

دارد. این نوع نثرها انشاءگونه و دارای پیچیدگی‌های زیادی است. هندی‌ها بسیار انشاءپرداز هستند و ما باید به این مسائل توجه نماییم. آنچه خدمت شما عرض کردم، راهکارهای آکادمیک است و نکته مهمی که در این میان باید به آن توجه نمود، همچنان که عرض کردم، وارد شدن فارغ‌التحصیلان به بازار کار است.

خلیفه: این مسئله‌ای است که در خود ایران نیز وجود دارد و بسیاری از دانشجویانی که در ایران فارغ‌التحصیل می‌شوند، با این مشکلات مواجه هستند.

دکتر صفوی: متأسفانه نه تنها ایران و هند، بسیاری از کشورهای دیگر نیز با این مسئله درگیر هستند. امروزه ادبیات در هیچ جای دنیا در مرتبه بالایی اهمیت قرار ندارد و فقط علاقه‌مندان به سراغ این رشته می‌آیند؛ اما این وضعیت باید تغییر یابد. مترجمان باید به سفارت‌ها و خانه‌های فرهنگ کشورهای مختلف بروند و به ترجمه بپردازند. این امر مستلزم آن است که مترجمان ما، هم به فارسی آشنا باشند و هم به انگلیسی. باید یک برنامه درسی برای تدوین و تصحیح و چاپ نسخ خطی و برنامه‌ای برای روزنامه نگاری، ترجمه، حقوق و... از مسائلی است که باید به آن توجه شود. حوزه دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، روزنامه‌نگاری است. محتوای کتاب‌ها نیز باید هم دربردارنده ادب کلاسیک و هم شامل مسائل ادبی روز باشد، و اینها میسر نمی‌شود مگر اینکه استادان هندی و ایرانی با یکدیگر همکاری نمایند. دولت‌ها نیز باید در این زمینه همکاری‌های لازم را به عمل آورند. البته خوشبختانه دولت هند در این زمینه از هیچ مساعدتی کوتاهی نمی‌کند. من بودجه لازم را برای تأسیس مرکز زبان و ادبیات فارسی، از دولت هند دریافت کردم.

دکتر اظہر دهلوی: لازم می‌دانم نکته‌ای را خدمت شما عرض نمایم. پروفیسور پکنگر، مؤسس آکادمی علوم هند، همیشه به شاگردان خود توصیه می‌کردند اگر شما می‌خواهید تاجر شوید، بهتر است زبان انگلیسی را بیاموزید و اگر می‌خواهید عالم شوید، زبان چینی را بیاموزید و اگر می‌خواهید آدم شوید، زبان فارسی را بیاموزید. بنده، ضمن تأیید سخن پروفیسور پکنگر، خدمت شما عرض می‌کنم که زبان فارسی، همواره چنین نقشی را ایفا کرده است و با وجود همه پیشرفت‌ها، ما همواره به آدم نیاز داریم و بنا به گفته مولانا:

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر
کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

زبان فارسی، ما را در یافتن چنین آدم‌هایی یاری می‌کند و برای توسعه این زبان، باید همان نقشی را ایفا کنیم که مبلغان دینی مثل میسیونرهای مسیحی ایفا می‌کنند.

حرف آخر اینکه ایرانیان و هندی‌ها باید به یاری یکدیگر برای اعتلای این زبان بکوشند و همان‌طور که گذشتگان، این گنجینه و سرمایه را در اختیار ما قرار دادند، ما هم آن را به نسل‌های آینده منتقل کنیم.

خلیفه: از شما استادان عزیز که در گفت‌وگوی امروز شرکت نمودید، سپاس گزارم.